

تفکر و تفکر نقش هوشی در آموزش کودکان

چند روشی کم شنوا، نابینا

بسیاری از کودکان چند معلولیتی ناشنوا- نابینا به ویژه دسته‌ای که معلولیت آنها به علت ابتلای مادر به بیماری سرخک در زمان بارداری بوده است و بقایایی از حس بینایی و شنوایی هنوز در آنها وجود دارد، می‌توان با تحریک قوای حسی فوق، نارسایی حسی آنها را در مجموع کاهش داد.

روشهایی که برای ارزیابی ناشنوایان و نابینایان وجود دارد چون برای هر یک به طور جداگانه در نظر گرفته شده است، برای این دسته از معلولین مناسب نیست و ارزیابی میزان بینایی و شنوایی آنها دشوار به نظر می‌رسد. لذا بررسی سایر روشهای کارآمد که آمیزه‌ای از هر دو روش باشد و تعدیل روشهای متداول ارزیابی، و آزمودن کارایی طرق تازه بسیار ضروری است. برای دریافت یک صدا یا یک پیام کودک نیازمند وسایل و تجهیزات خاص و روشهای آموزشی می‌باشد که آنان را قادر به تمیز و تفکیک جهت صداها

توجه و علاقه این دسته از کودکان به محیط پیرامون خود و ایجاد فضایی که برقراری هرگونه ارتباطی را آسان سازد برای آنان ضروری است. به این منظور قبل از هر چیز باید ضرورت و فایده برقراری ارتباط و نقش آن را در رفع نیازهای اساسی آنان برایشان روشن ساخت. نظریه‌های مداخله درمانی بیشتر بر این باورند که تمام کودکان خردسال پیش از آنچه که تاکنون تصور می‌شد قادر به یادگیری هستند. در حال حاضر اگر خواهان کاهش کندی رشد شناختی ناشی از معلولیتها باشیم اقدامات پیشگیرانه در جهت کارکردهای شناختی و ادراکی کودک معلول نه تنها امکانپذیر بلکه ضروری است. ترتیب و سازماندهی آن نوع برنامه‌های آموزشی که موجبات رشد و ارتقاء توانمندیهای کودکان با معلولیت‌های شدید را از حیث بیانی، عاطفی، اجتماعی، ذهنی، فیزیکی و با وجود محدودیتهای آنان فراهم سازد لازم و ضروری است.

آموزش و پرورش کودک چند معلولیتی کم شنوا- نابینا و کم توان ذهنی، حوزه‌ی نسبتاً جدیدی در آموزش استثنایی است. ناشنوایی- نابینایی یا کم توان ذهنی هر یک به تنهایی مانع از رشد عادی کودک است. جمع این معلولیتها با هم، زمینه هرگونه ارتباط را به شدت محدود می‌سازد و مانعی برای تحقق کامل برنامه‌های آموزشی و در نهایت زبان‌آموزی و رشد قوای شناختی و ادراکی است. محرومیت‌های حسی ناشی از معلولیت‌های نخستین مانع از دقت و توجه کودک به محیط پیرامونش می‌شود. او که محصور در دنیای خویش است و تلاشهای دیگران را برای ایجاد ارتباط با خود نادیده می‌گیرد در انزوایی عمیق فرو می‌غلتد. به این ترتیب رشد ذهنی، اجتماعی، عاطفی و... او کندتر می‌ماند و این خود موجب معلولیت‌های ثانوی در کودک شده و بیش از پیش مانع رشد او می‌شود. ترتیب و برقراری برنامه‌ها و فنون آموزشی در جهت جلب

سازد. این امر برنامه‌های تحقیقاتی خاصی را ایجاد می‌کند.

اساساً می‌بایست به این نکته توجه نمود که کودک معلول باید از آموزشی تقریباً هم‌تراز با همسالان غیر معلول خود، برخوردار باشد. آموزش این کودکان باید در فضایی صورت گیرد که محدودیت کمتری داشته و تمام زمینه‌های مرتبط به تکنولوژی آموزشی مجهز باشد. با اجرای برنامه‌های خاص مطابق با مقطع سنی کودک فراگیری رفتار فرهنگی به هنجار از طریق ایجاد تماس با هنرها مقدور می‌گردد. می‌توان فعالیت‌های تفریحی و سرگرم کننده را از طریق اجرای نمایش و اشکال مختلف هنری از جمله موسیقی به آنان آموخت. علاوه بر آن، علاقه و توجه به هنرها، شرکت در فعالیت‌های ناهمگن را برای معلولین میسر می‌سازد. بنابراین شایسته است که امکان استفاده از موسیقی در کل و بطور خاص برای کمک به کودک چند معلولیتی، کم شنوا- نابینا در جهت رشد پرورش او مورد بررسی قرار گیرد. آموزش موسیقایی، کارکردهای شناختی و ادراکی را تقویت می‌کند و باعث تحریک حس شنوایی و بینایی و فعالیت حرکتی می‌شود و فرد معلول را به ارتباط و تعامل با دیگران برمی‌انگیزد و امکان ابراز وجود را برای او فراهم می‌سازد. از موسیقی مشخصاً می‌توان به عنوان یک ابزار کمکی در آموزش سایر رفتارها

استفاده کرد. به علت صداهای گوناگونی که در موسیقی تولید می‌شود، وسیله مؤثری برای آموزش شنوایی است. تمرین گوش دادن به موسیقی بخشی از میراث فرهنگی این کودکان را به آنها باز می‌نماید و آنها را در تجربه ذوقی که تا کنون از آن محروم مانده‌اند سهیم می‌سازد.

نقش موسیقی در آموزش و پرورش استثنایی

مدتها پیش مربیان متخصص، موسیقی را هم، به عنوان نوعی رفتار و هم به عنوان تعیین کننده رفتار (در یادگیری سایر عادات) مورد بررسی قرار داده‌اند. موسیقی به عنوان ابزار تعدیل کننده رفتار برای آموزش مبانی

گوش دادن، زبان و حرکت، جلب توجه و تمرکز، افزایش و کاهش فعالیت به هنگام مطالعه، تسهیل گفتار، اصلاح و کنترل تنفسی و عضلانی، و جهت تشویق جامعه پذیری و ترغیب کودکان منزوی به کار برده‌اند.

تأثیر موسیقی برای شکل‌گیری شنوایی مورد ارزیابی قرار گرفته است. بررسی‌های بسیار نشان داده است که موسیقی در موقعیت‌های مختلف توجه به گوش دادن را برمی‌انگیزد و آن دسته از یادگیریهایی را که در ارتباط با کارکردهای شنوایی است برای افراد شنوا و کم شنوا آسان می‌سازد.



موسیقی یا برای خودش یا در آموزش سایر موضوعات به کودکانی که دارای معلولیت‌های مختلف می‌باشند مورد استفاده قرار می‌گیرد. کودکان مبتلا به نارسایی شنوایی یا بینایی، افراد کم‌توان ذهنی، کودکانی که اختلالاتی شخصیتی و مشکلات یادگیری دارند، موضوع بسیاری از تحقیقات بوده‌اند. با این همه و با وجود موفقیت اقدامات اخیر آموزشی در آرایه فنون پیشرفته تعلیم و تربیت برای معلولین بسیار شدید و همچنین با وجود مطالبه برنامه‌هایی که قادر به تسهیل فرایند عادی سازی و بسط تجربیات مختلف در این زمینه‌ها باشد، مواردی که برنامه‌های موسیقایی را برای کودکان چندمعلولیتی در مدت زمانی متمادی دنبال کرده باشد بسیار کم است. برنامه‌هایی که در حال حاضر مختص کودکان کم‌شنوا- نایینا است، غالباً بر این پایه است که از بازمانده بینایی برای رشد و ارتقای تواناییهای حرکتی بهره‌گیرند، و به جنبه شنیداری کمتر توجه شده است. برای اینکه کودکان کم‌شنوا- نایینا از علایم شنیداری پیرامون خود بهره‌مند گردد، سازماندهی برنامه‌های جامع آموزش شنوایی که موسیقی در آن جای داشته باشد ضروری است. با توجه به نیازی که به فعال سازی تمام شیوه‌های حسی احساس می‌شود، فراموش کردن موسیقی تأسف‌آور است. پرسش این است که آیا فقدان فعلی

برنامه‌های موسیقایی ناشی از عدم قابلیت عمومی این گروه از کودکان در بهره‌گیری از آموزش و تجربه موسیقایی است و یا بیشتر به علت نظریه‌های از پیش تعیین‌شده‌ای است که در مورد آموزش کودکان مبتلا به معلولیت شدید وجود دارد؟ آمارهای موجود در کتاب "هنرها و افراد معلول" نشان می‌دهد که پژوهشهای انجام گرفته در باره هنرها کمتر از یک درصد افراد چندمعلولیتی کم‌شنوا- نایینا را مد نظر قرار داده است.

آنچه از موسیقی می‌توان انتظار داشت

به نظر می‌رسد که موسیقی می‌تواند جایگاهی در آموزش کودکان ناشنوا- نایینا داشته باشد، زیرا قبل از هر چیز سازنده تجربه حسی است که قادر به تحریک بسیاری از قوای حسی از راه تمرین و دقت است و بهره‌گیری همزمان از چند حس موجب می‌گردد تا قوه تمیز کودکانی که به طور عادی به تعامل با محیط حسی اطراف خود برانگیخته نشده‌اند تحکیم و تقویت شود. به کمک موسیقی می‌توان کودکان کم‌شنوا- نایینا را تشویق کرد که با نواختن ساز یا شرکت در فعالیت‌های حرکتی توانایی او به شکل مقبولی برانگیخته شود. این امر موجب کسب رفتارهای مناسب و کاهش رفتارهای ناسازگار می‌شود.

اهداف غایی یک برنامه موسیقایی برای کودکان

خردسال، حیطه عاطفی، شناختی و روانی - حرکتی را مد نظر قرار می‌دهد. فعالیت‌هایی از قبیل نواختن ساز، آواز، تحرک و جنب و جوش، گوش دادن به موسیقی برای (کسب لذت) و گوش دادن به منظور آموزش شنوایی و تجربیات خلاقه می‌تواند میان این مقولات تقسیم شود. این اهداف برای کودکان نایینا- کم‌شنوا نیز قابل اعمال است. علاوه بر آن به کمک نظام نشانه‌ها می‌توان به رشد زبان آموزی کودکان کمک کرد. و ضمن ایجاد علاقه و توجه کودکان خردسال به شرکت در تمرینات موسیقایی تماس و ارتباط آنان را با زبان آسان ساخت.

اهداف مورد نظر برای کودکان کم‌شنوا- نایینا

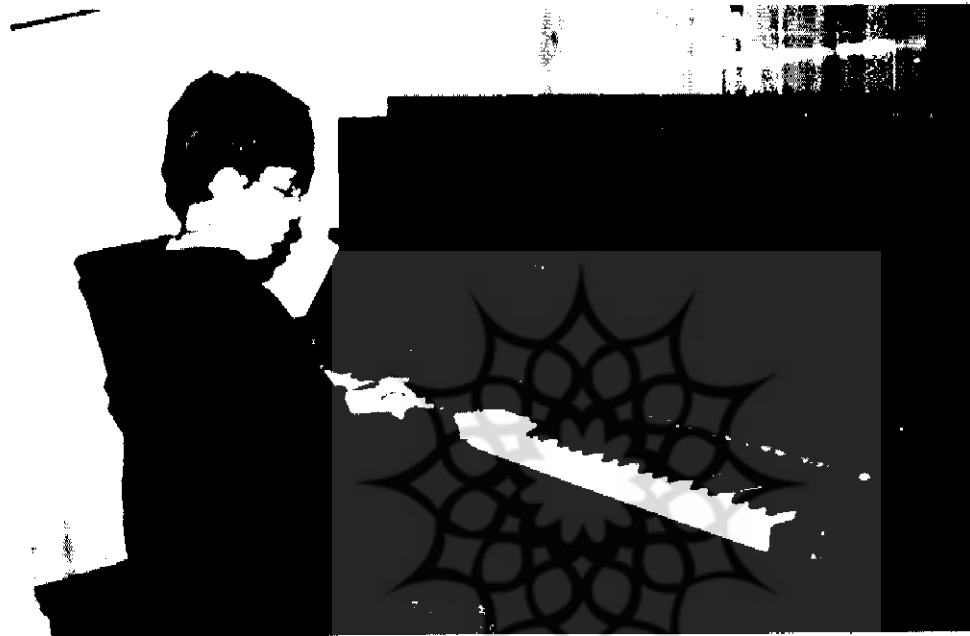
کودکان خردسال گاهی به هنگام ورود به کودکان تواناییهای محدودی در برقراری ارتباط نشان می‌دهند. بدین منظور مربیان برای آموزش بسیاری از چیزها از موسیقی به شکل آواز و دکلمه بهره می‌گیرند. به کمک موسیقی یادسپاری، گفتار، گوش دادن، ایجاد صدا و تمرینات آهنگین را نیز می‌توان آموزش داد و در این جهت مهارت‌های حرکتی را نیز با بازی و شعر همراه ساخت. حتی کودکان کم‌شنوا- نایینایی که قادر به صحبت کردن نیست می‌تواند در این دسته از فعالیت‌ها به جز آواز شرکت کند. با بکارگیری زبان اشاره و نمایشات عروسکی و علایم، آموزش برخی از مفاهیم

موجود در آوازاها امکان پذیر می‌شود. اگر کودکان نظام نشانه‌ها را بیاموزند، موسیقی، تعمیم سازی واژگان را که موجب رشد و افزایش تعامل و جامعه پذیری آنهاست ممکن می‌سازد.

تمرینات و حرکات کلی و خاص و با بهره‌گیری از روشهای مختلف به فرمان بدن خویش باشد و از آن تبعیت کنند. نه تنها از موسیقی در سازماندهی ساختار حرکتی بلکه همچنین برای تسهیل هماهنگی

فعالیت‌هایی که توسط ساز صورت می‌گیرد

استفاده از آلات موسیقی برخی از یادگیریه‌ها را مقدور می‌سازد. یادگیری نواختن صحیح و کشف این نکته که آلات موسیقی صداها را مختلفی



موسیقی و حرکت

ترتیب فعالیتهای حرکتی ضمن موسیقی می‌تواند به طرق مختلف برای کودکان چند معلولیتی مفید باشد. موسیقی تجربه تحرک و جنب و جوش فیزیکی را برای کودک کم‌شنوا- نابینا مقدور می‌سازد، او را تشویق کرده و باعث یادگیری فرایندهای متوالی می‌شود. کودک می‌تواند با

الگوهای حرکتی با مداخله همزمان چند حس می‌تواند کمک گرفت. مثلاً می‌توان از کودک خواست که ضمن راه رفتن در داخل یک دایره بر روی یک‌تبل نیز بکوبد. یا آموزش حرکات تعادلی (حفظ تعادل) که در این روش کودک به همراه موسیقی آوازی، ساز یا موسیقی ضبط شده جابجا می‌شود.

تولید می‌کنند برای رشد ذهنی و ادراکی کودک مفید هستند. نواختن شامل فعالیتهایی از قبیل ضرب آهنگ، تکان دادن، ضرب آهنگ با سر انگشتان، فوت کردن و پا به زمین زدن است. هر حرکتی دامنه قابلیت‌های عضلانی کودک را گسترش می‌دهد. تمام قوای حسی به طور هماهنگ

برانگیخته می شوند. نگاه کردن به آلات موسیقی، حس کردن و گوش دادن به نوسانات صدای تولید شده به توانایی شناخت و تشخیص یاری می کند. حس جنبشی برخاسته از ارتعاشات برای کودک کم شنوالات- بخش و جذاب است. انتخاب آلات موسیقی نامحدود و گسترده است. تمام آنها از حیث اندازه، شکل، رنگ، ظاهر، ساخت و جنس با یکدیگر متفاوتند. این تنوع و تازگی با توجه به تمایلی که این گروه از کودکان به آنرا نشان می دهند، بسیار مفید است. در صورت خستگی و دلزدگی از ساز می توان آن را تغییر داد. آلات موسیقی برای این دسته از کودکان جاذبه خاصی دارد، زیرا تولید ناگهانی یک صدا میل لمس کردن شی رادر کودک تقویت می کند. بعضی از کودکان نوع خاصی از ساز را ترجیح می دهند و رضایت خاصی از آن به دست می آورند.

کمک موسیقی به شکل - گیری شنوایی

در هر حال باید بر ارزش عنصر شنیداری تأکید کرد، که با تحریک بازمانده حس شنوایی کودک کم شنوا می تواند نتایج بسیار مفیدی دربر داشته باشد. به نظر می رسد اصلاح شنوایی ارتباط مستقیمی به نحوه آرایه و آموزش دارد. پیشرفت های بعدی نیز بستگی به تمرین مداوم دارد، اصواتی که آلات موسیقی تولید می کنند فرکانس آن از

بم تا زیر، از ۴۱/۲۰ تا ۴۱۸۶ هرتز در نوسان است. هارمونیک های بالای برخی از سازها به ۱۰۰۰۰ هرتز نیز می رسد. بالاترین فرکانسی که گوش انسان قادر به شنیدن آن است ۲۰۰۰۰ هرتز است. دامنه عادی گفتار از ۵۰۰ تا ۴۰۰۰ هرتز است، در حالیکه داینگ ساز که دامنه گسترده تری دارد، قادر است قوه شنوایی کودک را وسعت بخشد. سایر ویژگی های جالب صدای ساز عبارتند از: طنین یا زنگ صدا، که موجب تفکیک صدای یک ساز از ساز دیگر می شود، شدت صدا، از صفر دسی بل که تقریباً غیر قابل درک است شروع می شود تا ۱۳۰ دسی بل، و بالاخره شیوه تولید صدا، غیر از زنگوله و طبل که آن هم به شکل ناشیانه ای به کار برده می شوند به ندرت تمایل به استفاده از آلات موسیقی برای آموزش شنوایی وجود دارد. گوش دادن به موسیقی ضبط شده، سازهای ضربی، سازهای زهی و بادی، شپور و ترومپت... موسیقی الکترونیکی و آوازی همه محرکات جالب توجهی برای این دسته از کودکان محسوب می شوند. شاید آنها به این موسیقی همانند یک فرد شنوا گوش ندهند. اما با این همه موسیقی برای آنها تجربه جالبی فراهم می سازد.

آرایه منظم یک محرک شنیداری به کمک فعالیت های موسیقایی قادر است قابلیت واکنش کودکان را نسبت به

صداها بهبود بخشد و آنها را به تمایز و تفاوت گذاری وادارد و در آنچه را که خود در محیط پیرامونشان ایجاد می کنند سهیم سازد. معلولیت های جسمی و ذهنی کودک کم شنوا - نابینا مانع از این شده است که این دسته از کودکان در آموزش های منظم از جمله آموزش هنری شرکت جویند. معلول حسی به علت عدم امکان رشد و پالایش احساساتش در تمامی زمینه های هنری باز هم معلول باقی می ماند. او قادر به کسب تجربه زیبایی - شناختی نیست تجربه ای که در فرایند انسانی شدن بسیار مهم است.

موسیقی به مثابه تجربه ای که باچند حس سروکار دارد، قوای حسی متعددی را بر می انگیزاند و به رشد همه جانبه کودک کم شنوا - نابینا کمک می کند. موسیقی به کودک معلول امکان می دهد تا از تجربیاتی برخوردار شود که جامعه پذیری او را تسهیل نماید.

تهیه و برنامه ریزی یک آموزش موسیقایی مناسب

به هنگام تهیه یک برنامه آموزش موسیقایی برای کودکان مبتلا به معلولیت های شدید، پیش از آنکه در جستجوی نوع معلولیت آنها باشیم، می بایست به استعدادهای این کودکان و چگونگی به کارگیری آنها بپردازیم. چگونه موسیقی می تواند به آنها کمک کند تا از آن بهره مند شوند و به

چه طریق آموزش موسیقایی می‌تواند به رشد همه جانبه آنها کمک کند؟ آموزش موسیقایی فرایندی است که موجب تعدیل رفتار موسیقایی انسان می‌گردد. این آموزش شامل آواز، نواختن ساز، حرکات، خلق موسیقی و گوش دادن است. در برنامه‌ای که خاص معلولین شدید است، می‌توان یادگیری گفتار، آموزش شنوایی و پرورش اجتماعی را نیز گنجانده. اگر بپذیریم که خلاقیت در کودکان معلول و عادی می‌تواند به یک اندازه وجود داشته باشد، استفاده از موسیقی در یک برنامه به عنوان محرک و تقویت کننده نه تنها باید یادگیری و تعدیل رفتار را مد نظر قرار دهد، بلکه همچنین با آزاد گذاشتن خلاقیت، موسیقی را برای موسیقی آموزش دهد. با مشخص کردن اهداف، سطوح قابل حصول نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. زیرا برای این دسته از کودکان آموختن ساز، خواندن آواز یا حرکات موزون مانند دوستان غیرمعلولشان ضروری نیست. سطوح فوق به جای داشتن توقع بیش از حد از آنها، باید با نیازهای آنان منطبق باشد. موسیقی در نظامهای مختلف آموزش استثنایی به عنوان یک محرک، یک عنصر ساختاری و ابزار کمکی به کار برده شده است. بنابراین اگر موسیقی باید در یک الگوی آموزشی هماهنگ گنجانده شود، این الگو باید فرصت

یادگیری موسیقی را برای کسب لذت فراهم سازد و بتوان از آن بعنوان وسیله‌ای کمکی برای آموزش مطالب درسی و رفتارهای اجتماعی استفاده نمود. با فرض اینکه برنامه‌های معلولین در مقیاسی گسترده‌تر باید شبیه برنامه‌های عادی باشد، لذا طرح برنامه‌ای که حامی اهداف متداول، رشد ادراکی، روانی-حرکتی و عاطفی است امکانپذیر خواهد بود. در این چهار چوب آنچه باقی می‌ماند انتخاب سودمندترین تجربیات و آموزشها برای کودکان است. با این دیدگاه یک برنامه آموزش موسیقایی برای گروهی از کودکان چند معلولیتی ناشنوا- نابینا سازمان داده شد. نمونه‌گیری به طور تصادفی صورت نگرفته بود بلکه گروه خاصی از کودکان غیرقابل آموزش برای شروع کار انتخاب شدند.

در ۱۹۷۸ مدرسه پرورشی دانشگاه مک کونری^۱ با همکاری انستیتوی سلطنتی کودکان ناشنوا- نابینا در ویلز جنوبی^۲ به منظور ایجاد نظامی آموزشی و تدوین برنامه‌های درسی، کلاس ویژه‌ای را برای گروه خاصی مرکب از شش نفر کودک خردسال در یک مدرسه شبانه روزی کودکان چند معلولیتی ترتیب داد. این کودکان علاوه بر معلولتهای اولیه از قبیل نابینایی، ناشنوایی، و عقب ماندگی ذهنی به معلولتهای دیگری نیز از قبیل فلج مغزی، نارساییهای قلبی

و مشکلات ارتوپدی یک مبتلا بودند.

معلولتهای ثانوی مانند عدم تمرکز، عدم توانایی در برقراری ارتباط، و رفتار قالبی از نوع اوتیسم موجب مشکلات یادگیری و رفتاری شده بود.

چنانچه مداخله درمانی پیشرس صورت نگرفته بود، این کودکان جدا و منزوی از محیط پیرامون خود باقی می‌ماندند و هر چه بزرگتر می‌شدند شانس موفقیت آنها با تدبیر توانبخشی بیشتر کاهش می‌یافت. برنامه موسیقایی برحسب سه اصل مثبت زیر در نظر گرفته شده است: اولاً تأیید و به رسمیت شناختن اهمیت آموزش هنری برای تمام کودکان خردسال و حق برخوردار بودن معلولان از آموزش در محیطی عاری از محدودیت با برنامه‌هایی که شبیه به برنامه‌های دوستان غیرمعلولشان است. این برنامه موسیقایی بایستی بر مبنای اهداف هنجاری در نظر گرفته می‌شد. ثانیاً، کودکان مبتلا به معلولتهای شدید با کمک برنامه موسیقایی مبتنی بر آموزش انفرادی و تکنولوژی آموزشی قادر خواهند شد آموزشهای خاصی را فراگیرند. و بالاخره رفتارهایی که با این نوع آموزش مد نظر است، باید به وضوح مشخص گردند تا بتوان داده‌های منجر به نتایج معتبر و قابل اطمینان را جمع آوری کرد. اگر ارزش تجربه موسیقایی برای این دسته از کودکان مورد تأیید ما است، باید بررسی‌هایی که

داده‌ها و شواهد واقعی امکان آموزش را در اختیار مربیان و مدیران قرار می‌دهد پیش بینی کرد. باید متدولوژی آموزشی مناسب، مصالح منطبق با برنامه، تجهیز کیفی عملی و نظریات نو و روش‌های قطعی ارزشیابی را پیدا کرد.

در تعیین اولیه اهداف یک برنامه موسیقایی برای این دسته از کودکان، نخستین اولویت به آموزشهای موسیقایی و پس از آن به ارزشیابی دوباره از فعالیت‌ها داده شده است. فعالیت‌های هر برنامه باید بیشتر منطبق با نیازهای کودکان باشد تا برداشت‌های فردی برنامه-ریزان. قبل از یادگیری حرکات و تمرین با آلات موسیقی، آموزش شنوایی است که دارای اهمیت اولیه است. برنامه همچنین شامل موارد زیر است: گفتار، به شکل نظام نشانه‌ها، فعالیت‌های فکری پیش دبستانی همراه با موسیقی و آواز. در فعالیتهای گروهی سعی بر این است که جامعه پذیری از طریق تعامل متقابل تشویق شود. با توجه به واکنش‌های غیر ارادی برخی از کودکان نسبت به صدا در اولین جلسات می‌توان آنها را به استفاده هر چه بیشتر از باقیمانده شنوایشان برانگیخت. واکنش نسبت به صدا اولین توانایی قابل پرورش در نظر گرفته شده است. هر چه کودکان را در بکارگیری قوه شنوایی بیشتر تشویق کنیم بیشتر از فعالیت‌های موسیقایی بهره‌مند خواهند شد. مشکلات

شنوایی سنجی موجب شده است که توجه به واکنش‌های کودکان در قبال محرکات بسیار با اهمیت تلقی شود. همانطور که آموزگار کودک خردسال را در معرض محرکات واضح و ساده بصری قبل از محرکات پیچیده‌تر قرار می‌دهد، کودک می‌هم که ارتباط او با محرکات شنوایی قطع شده است بایستی به تدریج در معرض صدا قرار گیرد. آموزش شنوایی باید به شکلی صورت گیرد که کودک در معرض بمباران صدا قرار نگیرد و دستگاه پخش صدا را رها نسازد. بر اساس این اصول برنامه موسیقایی هماهنگی تدوین شد که صبح‌ها شامل آموزش شنوایی و عصرها دربرگیرنده حرکات موزون و تمرین با آلات موسیقی است. این برنامه با جمع‌آوری داده‌ها در زمینه‌های از پیش تعیین شده آموزش انفرادی و گروهی را بصورت همزمان فراهم ساخت. فعالیت‌های گوناگون به طور منظم روی نوارهای ویدیویی ضبط شده‌اند. به کمک این برنامه موسیقایی هماهنگ، کودکان خردسال ناشنوا-تابینایی که به یک مؤسسه ویژه سپرده شده بودند به پیشرفتهای فراوانی دست یافتند. آنها آموختند که نسبت به صدا دقیق و حساس باشند و به این ترتیب از تواناییهای شنوایی خود مؤثرتر و بیشتر بهره‌مند شوند. آنها نواختن موسیقی و گوش دادن به موسیقی ضبط شده را فرا می‌گیرند و امکانات

خود را در جهت استفاده از نشانه‌ها بسط و گسترش می‌دهند و علایم خاص موسیقی را می‌آموزند آنها تحرک و جابجایی را فرا می‌گیرند و با یادگیری موسیقی و سلسله حرکات حافظه خود را پرورش می‌دهند. با کسب تواناییهای مفید از رفتارهای ناهنجار روی می‌گردانند و به کنش و ارتباط متقابل در فعالیت‌های موسیقایی که به شکل گروهی صورت می‌گیرد خود می‌گیرند و فرصت‌های تفریحی و سرگرم-کننده خود را افزایش می‌دهند. اولین فعالیت‌های موسیقایی برای بیداری توجه و علاقه، تأمین موفقیت‌های آنی و تحریک حالات حسی است که تا آن زمان از آن محروم مانده بودند. از آنجایی که حصول به برنامه آموزش موسیقایی که مختص کودکان ناشنوا-تابینا باشد ممکن نبود، برنامه ویژه‌ای با رعایت قابلیت‌های اصلی کودکان و نیازشان به کسب مهارت و بازخوردهای آزاد ترتیب داده شد. از آغاز، هدف این برنامه مقدماتی پاسخ به سوالات زیر بود:

آیا می‌توان توجه به محرک شنوایی را به کودک ناشنوا-تابینا آموخت؟ و اگر هنوز بهره‌ای از شنوایی دارد آیا می‌توان واکنش در مقابل صدا را به او آموخت؟ آیا می‌توان گوش دادن به موسیقی ضبط شده را به او تعلیم داد؟ در صورت پاسخ مثبت، آیا توانایی تشخیص و تمیز را خواهند

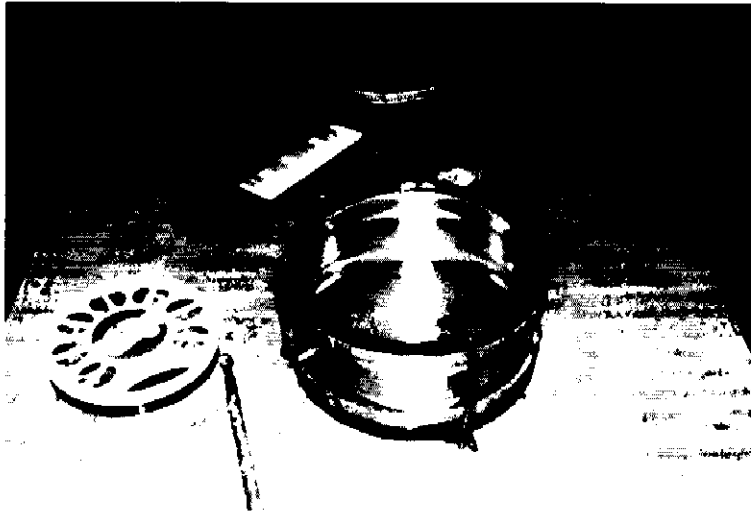
داشت؟ آیا آموزش نواختن آلات موسیقی به او، امکان پذیر است؟ در صورت پاسخ مثبت، آیا تجربیات، شیوه رفتار او را تغییر خواهد داد؟

نتایج حاصله تا کنون نشان داده است که می توان واکنش های این دسته از کودکان را نسبت به محرکات شنوایی کنترل کرد. علاوه بر آموزش فراگیر شده و پیشرفت در زمینه شنوایی و تبدیل آن به فعالیتی دلپذیر و مطلوب، توانایی انجام کارهای دیگر نیز برای کودکان فراهم می گردد و با کسب موفقیت در زمینه ای دیگر تواناییهای کودک توسعه می یابد. پژوهش دیگر در زمینه آشکار ساختن استعداد و قابلیت کودکان در تفکیک و تمیز سبکهای موسیقایی است. هر فردی، روزانه در معرض انواع و اقسام موسیقی های ضبط شده قرار دارد که از کنترل او خارج است. ما به موسیقی یا عامدانه یا بی آنکه بخواهیم از طریق فیلم، برنامه های تلویزیونی و یا رادیو گوش می دهیم. گوش دادن به موسیقی سهم به سزایی در تجربیات شنوایی، خصوصاً در اوقات فراغت و دوران کودکی دارد. با این همه مشکلات یادگیری کودکان مبتلا به معلولیت های شدید و خصوصاً آنهایی که دارای نقایص شنوایی هستند، مانع از تماس تصادفی آنها با موسیقی و هرگونه اطلاعی درباره آن می شود. لذا تکنیکهای آموزشی، تجهیزات خاص و برنامه های اصلاحی

برای بهره مندی این کودکان از گوش کردن ضروری است. علاوه بر آن اگر بخواهیم که کودکان معلول در سنین بزرگسالی نیز از موسیقی لذت ببرند، باید از دوران کودکی از آموزشی منظم برخوردار گردند. متأسفانه، کودکان چند معلولیتی ناشنوا-تابینا غالباً فرصت کمی برای پرورش و رشد قوه شنوایی خود دارند. زیرا به علت مشکلات ارتباطی و واکنش ناقص، ارزیابی قوای شنوایی او غالباً مورد مسامحه قرار می گیرد. در نتیجه آموزش شنوایی و دستگاه تقویت صدا (آپلی فایر) هیچیک مورد پذیرش او نیست. با ترتیب یک آموزش سازمان یافته، گروهی از کودکان مورد بررسی

توانستند طرز استفاده از رادیویی را که مجهز به چهار بلندگو بود و از دور هدایت می شد فراگیرند و به کمک آن در معرض انواع محرکات شنوایی قرار گیرند. نتایج کنونی نشان می دهند که این کودکان با وجود نقص شنوایی خود می توانند در فعالیتهای سمعی شرکت کنند. همچنین قادر به تفکیک و تفاوت بین عناصر مختلف محرک شنوایی و حتی سبک موسیقایی می باشند. آنها عملاً با چند ساز آشنا می شوند. به کمک فعالیتهای حرکتی (جنبشی) قابلیت های حرکتی کلی و خاص خود را اصلاح می کنند و سلسله ای از حرکات را فرامی گیرند. تمام





La musique dans l'éducation de l'enfant sur handicapé sourd et aveugle

References:

- dobzahansky , T . Mankind evolving , New Haven:Conn. yaie.1962.
 Kalenius, W.G.,Jr. The state of research in arts for the handicapped.
 Defining the national direction proceeding from Coference. April 28-29 ,B.E.H.,Wash.D.C: 1977.
 Murphy, G. Human Potentialities. New york:Basic Book, 1958.
 Waidenbach, V.H. The role of the arts in the preparation of young disabled parsons for adult society. Canbena: Australlo, The Schools commission, 1981.
 -----Music in the education of the young multiply handicapped deaf-blind child, these de doctorat inedite. Macquarie University , N.S.W.Australie. 1901.

- 1- Macquarie
- 2- Nouvelle Galles du sud

دادن آموزش موسیقایی در فعالیت‌های کودکان چند- معلولیتی ناشنوا-نابینا به سود آنها است. بی شک هنوز باید تکنیک‌های آموزشی تکمیل و پالایش گردند و همچنین انتخاب تمرین‌های مناسب و مفید بسیار مهم است. ما به دنبال تنظیم برنامه‌ای هستیم که متناسب با توانمندیهای فکری و جسمی هر کودک باشد. و فعالیت‌های گروهی را نیز مد نظر قرار دهد. به نظر می‌رسد با فراهم کردن محیطی کاملاً سازمان یافته و برنامه‌ای که هماهنگ با نیازهای آنها باشد، کودکان چند معلولیتی ناشنوا-نابینا بتوانند از برنامه آموزش موسیقایی بهره‌مند شوند. تداوم و پیگیری آموزش موسیقایی برای این کودکان و سایر معلولین شدید توصیه شده است. در آینده شاهد تحقیقات جالبی در این زمینه خواهیم بود که فواید چشمگیری برای این دسته از کودکان خواهد داشت.

این فعالیت‌های گروهی موجب رشد ذهنی و بسط همکاری می‌گردد. مدافعان کودکان مبتلا به معلولیت‌های شدید خواستار تدوین برنامه‌های پیوسته و مستمری هستند که هدف از آنها عادی سازی و آماده کردن این کودکان برای سنین بزرگسالی است با اعطای توانش‌های کنشی که متناسب با مقطع سنی آنها باشد. با این همه آنقدر که وقت خود را صرف کوشش در فایق آمدن بر عواقب معلولیت‌ها می‌کنیم کمتر به آموزش و تعلیم معلولین و به اینکه چگونه خود را سرگرم سازند تا با تفریح و شادی آشنا شوند می‌اندیشیم . یکی از مهمترین نتایج این برنامه این بود که به کمک تنوع تجربیات موسیقایی یا مرتبط با موسیقی، کودکان مبتلا به معلولیت‌های شدید توانستند خود را به خوبی سرگرم سازند. ابراز بیان و شادی غیر ارادی آنها در برخی از لحظات بسیار نزدیک و شبیه به آنچه بود که در کلاسهای عادی جریان داشت. خوشبختانه دوربین‌های فیلمبرداری و نوارهای ویدیویی برخی از این لحظات زنده و طبیعی را ضبط کرده‌اند. با کمک یک برنامه متوازن شامل آواز، فعالیت بدنی، بازی گوش دادن و خلاقیت، کودکان مهارتهای مختلفی کسب کردند که خزانه فعالیت‌های آنها را غنی تر ساخت. این مسأله خود دلیل موجه‌ای است بر اینکه قرار-